



در جریان «استحاب کلی»

سید جمال الدین موسوی

چکیده

از مهم‌ترین بحث‌های اصولی، بحث استصحاب کلی است و مقصود از آن، تعبد به بقای جامع بین دو فرد از حکم یا دو شیء خارجی است. استصحاب کلی از دید شیخ انصاری رحمته الله علیه دارای سه قسم است، اما مرحوم آیت‌الله خوئی رحمته الله علیه یک قسم دیگر به آن اضافه نموده است.

هر یک از فرد و کلی در قسم اول استصحاب کلی را می‌توان استصحاب کرد. استصحاب کلی در قسم دوم نیز جریان دارد. در قسم سوم، قول به تفصیل و در قسم چهارم، اختلاف شده است.

کلیدواژه: استصحاب، استصحاب کلی، مستصحب، فرد مردد

مقدمه

یکی از مهم‌ترین بحث‌های اصولی که تأثیر فراوانی در فقه دارد، بحث استصحاب کلی است. اگر بخش‌های مختلف فقه را جستجو کنیم، آشکارا می‌بینیم بحث استصحاب کلی، نه تنها بحث مهم و دقیق اصولی است که یک بحث عملی و پُرکاربرد فقهی نیز هست. مرحوم مظفر رحمته الله علیه پس از آنکه اذعان می‌کند تنبیهات استصحاب جزو مباحث دقیق علم اصول است، استصحاب کلی را به عنوان اولین تنبیه عنوان می‌کند.^۱

از این‌رو در این نوشتار برآنم که مهم‌ترین بحث‌های استصحاب کلی را مطرح کنم و سپس به نقد و بررسی اقوال و آرای بزرگان علم اصول پردازم. در اینجا لازم می‌دانم از زحمات اساتید گران‌قدر به‌ویژه استاد مشاورم فاضل ارجمند، جناب حجت‌الاسلام فرحناکی که همواره نگارنده را در تدوین مقاله‌های علمی یاری داده‌اند، کمال تشکر و سپاس را داشته باشم.

مقصود از کلی در استصحاب کلی

پیش از بررسی تعریف استصحاب کلی، نیکوست اصطلاح «کلی» را که در استصحاب کلی به کار می‌رود، بازشناسیم.

۱. رک: مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه، ج ۴-۳، ص ۳۲۷.

منطقیان می‌گویند کلی بر سه قسم منطقی، عقلی و طبیعی است. با توجه به این، استصحاب کلی با کلی طبیعی منطبق است. در این قسم می‌خوانیم: «الکلی الطبيعي موجود فی الخارج بوجود افراد»^۱؛ بنابراین کلی منطقی و عقلی در خارج از ذهن وجودی ندارد و وجود ذهنی صرف، قابل استصحاب نیست.

اما انصاف این است که کلی در «استصحاب کلی» با کلی منطقی فرق دارند. گاهی کلی طبیعی را استصحاب می‌کنیم؛ ولی این استصحاب کلی مصطلح در علم اصول نیست. مثلاً دیروز یقین به وجود انسان داشتیم و امروز شک می‌کنیم و استصحاب وجود انسان می‌کنیم. این استصحاب کلی است؛ ولی استصحاب کلی اصطلاحی نیست. مهم‌ترین فرق این دو این است که کلی طبیعی مرآت و حاکی از افراد بوده و در حقیقت، اثر مترتب بر کلی آن افراد است؛ ولی در کلی مورد بحث، اثر برای نفس جامع است نه افراد آن؛ لذا می‌بینیم علما دقت داشته‌اند که در تعریف خود، از کلمه جامع استفاده کنند.

اکنون که منظور از «کلی» روشن شد، بیان یکی از علما را در این زمینه یادآور می‌شویم:

«مراد از کلی، وجود کلی است که لاجرم جزیی نیز هست؛ زیرا وجود، مساوی با تشخیص است. البته گاه «وجود بما هو وجود» بدون در نظر گرفتن خصوصیات شخصی استصحاب می‌شود و گاه «وجود» با در نظر گرفتن خصوصیات شخصی استصحاب می‌شود که در قسم اول استصحاب کلی است.»^۲

۱. رک: مظفر، محمدرضا؛ المنطق، جزء اول، ص ۱۰۱-۱۰۰.

۲. رک: ایروانی نجفی، میرزاعلی؛ الاصول فی علم الاصول، ج ۲، ص ۳۸۴.

مقصود از استصحاب کلی

آیت الله شاهرودی، مقصود از استصحاب کلی را متعبدشدن به بقای جامع بین دو فرد از حکم یا دو شیئی خارجی می‌داند. البته وی شرط جریان این استصحاب را تصور اثر شرعی برای جامع بیان می‌کند.^۱

فرق استصحاب کلی و فرد نزد برخی علما

مسلک شیخ اعظم انصاری رحمته الله:

استصحاب کلی، استصحاب قدر مشترک بین دو امر است؛ ولی استصحاب فرد یعنی استصحاب قدر مشترک در ضمن یک فرد.^۲

مسلک محقق عراقی رحمته الله:

استصحاب کلی، استصحاب ذات حصه است. یعنی اینجا حصه‌ای از کلی در هر یک از افراد است که باعث می‌شود آنها وحدت سنجیه داشته باشند، و لذا ما ذات حصه را اگر استصحاب کنیم استصحاب کلی است. بنابراین استصحاب فرد عبارت از استصحاب حصه با مشخصات دخیل در آن است.^۳

۱. رک: هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۲۵، «و یقصد به التعبد ببقاء الجامع بین فردین من الحكم او الجامع بین شیئین خارجیین اذا کان له اثر عملی»؛ و صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۵۱۵؛ و سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۰۱: «هو التعبد ببقاء الجامع بین فردین من الحكم اذا کان الاستصحاب حکمیاً، او الجامع بین الموضوعین اذا کان الاستصحاب موضوعیاً».

۲. رک: انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳. رک: هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۳۹: «استصحاب الکلی عبارة عن استصحاب ذات الحصه و استصحاب الفرد عبارة عن استصحاب الحصه مع الشخصات».

مسلك آيت الله صدر^{رحمته}

اركان استصحاب و آنچه بدان تعبد می‌ورزیم، اگر در واقع مرئی باشد و بتوان به عنوان تفصیلی به آن اشاره کرد، استصحاب فرد است؛ ولی اگر به عنوان جامع به آن اشاره کنیم، استصحاب کلی است.^۱

نظر برخی علما در فرق استصحاب کلی و استصحاب فرد

۱. نظر محقق عراقی^{رحمته}

اگر برای نفس کلی، اثر شرعی باشد، استصحاب کلی است، برخلاف فرد مردد که اثر شرعی برای شخص است نه برای عنوان یکی از دو شخص. تفاوت عمده فرد مردد و کلی نیز در همین است. پس آنان که گفته‌اند اگر جامع، ذاتاً متعلق یقین و شک، قرار گرفت - که اولاً و بالذات اثر بر جامع بار شود و سپس بر فرد - استصحاب کلی است و گرنه عرضی است، اشتباه گفته‌اند. لذا اگر در همان فرد مردد، اثر بر جامع عرضی مترتب شود، استصحاب جاری می‌شود، چنان‌که اگر بر جامع ذاتی اثری مترتب نشود، استصحاب جاری نمی‌شود. پس عرضی یا ذاتی بودن، جهت فرق این دو نیست.^۲

۲. نظر آیت‌الله روحانی^{رحمته}

مقصود در استصحاب کلی، ترتیب‌دهی اثر جامع بین دو فرد است مثل اثر مترتب بر عنوان حدث که جامع بین حدث اصغر و اکبر است؛ مانند حرمت مس کتابت مصحف؛ اما مقصود در استصحاب فرد مردد، ترتیب‌دهی اثر مترتب بر هر

۱. رک: هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۳۹: «اركان الاستصحاب و مصب التعبد ان تم فی الواقع المرئی بعنوان تفصیلی مشیر الیه فهذا استصحاب الفرد و ان كان مصبه الواقع المرئی بعنوان جامع مشیر الیه فهذا هو استصحاب الكلی علی الرغم من وحدة الواقع المشار الیه بكلا العنوانین فی مرحلة الوجود العینی. والذي یحدد اجراء الاستصحاب بهذا النحو او بذاك كيفية اخذ الاثر الشرعی فی لسان دلیله.»

۲. رک: بروجردی نجفی، محمد تقی، نهاية الافکار، ج ۴، ص ۱۱۵.

یک از دو فرد است، خواه برای جامع اثری نباشد، و یا ملاحظه نشود اگر چه دارای اثر باشد.^۱

۳. نظر آیت الله حکیم رحمته الله

استصحاب فرد مردد آن است که برای جامع بین دو فرد، اثری نباشد؛ بلکه اثر برای فرد واقعی همراه با خصوصیات دخیل در آن باشد. پس معیار این است که یقین و شک بر عنوان تردیدی تعلق بگیرد؛ ولی موضوع اثر، فرد باشد، چه بذاته چه بعنوانه، گرچه فرد نمی تواند مورد یقین و شک قرار بگیرد.^۲

اقسام استصحاب کلی از دیدگاه برخی بزرگان

۱. دیدگاه شیخ اعظم انصاری رحمته الله

هنگامی که متیقن سابق کلی در ضمن فردی باشد و شک در بقای آن کلی باشد، بر سه قسم تقسیم می شود:

الف: شک در کلی از جهت شک در بقای فرد؛

ب: شک در کلی از جهت شک در تعیین فرد و مردد بودنش بین مقطوع^۳الارتفاع و مقطوع^۴البقاء؛

ج: شک در کلی از جهت احتمال وجود فردی دیگر، به همراه یقین به ارتفاع فرد اولی که خود بر دو قسم است:

۱. احتمال وجود فرد مشکوک در ظرف فرد معلوم الحال؛

۱. رک: حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الاصول، ج ۶، ص ۱۶۰.

۲. رک: طباطبائی حکیم، سید محمدسعید؛ المحکم فی اصول الفقه، ج ۵، ص ۲۲۴، ۲۲۵.

۳. «و یلحق بذلك ما كان متحققا في ضمن الفرد المردد بين مقطوع الارتفاع و محتمل البقاء كما اذا علم بوجود انسان في الدار و نشك في انه كان زيدا حتى لا يبقى قطعا: لانا نراه خارج الدار الان. او كان عمروا حتى يحتمل بقاءه و خروجه.» رک: صافی اصفهانی، حسن، الهدایة الاصول، ج ۴، ص ۹۴؛ و «ولم يذكره الشيخ و صاحب الکفاية قدس سرهما و المحتمل بل الظاهر أن اقتصارهما على مقطوع البقاء من باب التمثيل...» رک: همان، ص ۹۵؛ الواعظ الحسینی الیهودی، سید محمد سرور، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲. احتمال حادث شدن فرد مشکوک بعد از ارتفاع فرد اول (معلوم الحال) که یا به تبدل فرد اول به مشکوک است و یا حدوث فرد مشکوک، مقارن با زوال فرد معلوم باشد.^۱

۲. دیدگاه آیت الله خوئی^{رحمته الله}

علاوه بر اقسام سه گانه ای که در دیدگاه شیخ انصاری بیان شد، آیت الله خوئی قسم چهارمی را نیز ابتکاراً اضافه نموده اند. ایشان معتقد است قسم چهارم استصحاب کلی اینست که علم به وجود فرد معینی و سپس به ارتفاع آن داشته باشیم، ولی دوباره علم به وجود فردی پیدا شود که معنون به عنوانی است که هم بر فرد اول صادق است و هم بر فرد دیگر. پس اگر عنوان بر فرد اول منطبق شود، کلی مرتفع شده است، و اگر بر غیر آن منطبق شود، کلی هم چنان باقی است.^۲

مثلاً علم داریم که زید در خانه بوده و علم به خروج وی نیز داریم، ولی علم به وجود متکلمی در خانه هم داریم که ممکن است بر زید منطبق شود تا کلی از بین رفته باشد، و یا بر فرد دیگری منطبق شود تا کلی باقی باشد.

یا اینکه شخصی علم به جنابت در شب پنجشنبه دارد که به نظرش قطعاً مرتفع شده؛ چرا که غسل جنابت کرده است، اما او اثر جنابت را بعداً در لباسش می بیند که ممکن است اثر جنابت اول باشد - که غسل کرده است و در نتیجه، کلی جنابت باقی نیست - و ممکن است اثر جنابت جدیدی باشد.^۳

۱. رک: انصاری، مرتضی؛ فرائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۵، ۱۹۶؛ کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الاصول،

ج ۴، ص ۴۲۳۴۱۲؛ موسوی شاهرودی، سید محمد، تحریر الاصول، ص ۱۳۲؛ خمینی، سید روح الله، الاستصحاب، ص ۹۱-۸۳؛ حکیم، سید محمد تقی، اصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۴۵۳؛ بجنوردی، میرزا

حسن، منتهی الاصول، ج ۲، ص ۵۷۵؛ قدسی مهر، خلیل، الفروق المهمة فی الاصول الفقهية، ص ۸۶.

۲. رک: الواعظ الحسینی البهسودی، سید محمد سرور؛ مصباح الاصول، ج ۳، ص ۱۰۴؛ هاشمی شاهرودی، سیدعلی، دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۰؛ صافی اصفهانی، حسن، الهدایة فی الاصول، ج ۴، ص ۹۴-۹۵.

۳. رک: الواعظ الحسینی البهسودی، سید محمد سرور؛ مصباح الاصول، ج ۳، ص ۱۰۴؛ صافی اصفهانی، حسن، الهدایة فی الاصول، ج ۴، ص ۹۵؛ هاشمی شاهرودی، سیدعلی، دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۰۱.

تفاوت قسم چهارم با دیگر اقسام استصحاب کلی

تفاوت قسم چهارم با قسم اول، واضح است.

اما تفاوت آن با قسم دوم در این است که در قسم دوم فرد، مردد بین مقطوع الارتفاع و مقطوع البقاء یا محتمل البقاء است؛ لیکن در قسم چهارم فرد، مردد نیست بلکه معین است؛ ولی احتمال انطباق عنوان دیگری بر فرد هست.

اما تفاوت آن با قسم سوم در این است که در قسم سوم، دو علم وجود ندارد بلکه یک علم وجود دارد که علم به ارتفاع فرد است؛ لیکن احتمال حدوث فرد دیگری را نیز می‌دهیم. برخلاف قسم چهارم که دو علم در آن موجود است: علم به ارتفاع فرد اول و علم به حدوث عنوانی که احتمال انطباق بر فرد اول و غیرش را دارد.^۱

۳. دیدگاه شهید صدر^{رحمته}

شهید صدر، چهار قسم برای استصحاب کلی ذکر می‌کند. وی شک در بقای کلی را به دو قسم می‌داند که زیر مجموعه هر یک، قسمی دیگر جای گیرد. شک در بقای کلی، یا ناشی از شک در حدوث فرد است و یا ناشی از شک در حدوث فرد نیست. و بنابر هر دو فرض، گاهی کلی، معلوم تفصیلی ضمن یک فرد است و گاه معلوم اجمالی ضمن یکی از دو فرد است:

الف: کلی ضمن فرد تفصیلی، معلوم است و در بقای کلی در ضمن همان فرد شک داریم؛

ب: کلی در ضمن احد الفردین اجمالاً معلوم است و شک در بقایش بنابر هر دو تقدیر است. مثل جایی که علم به وجود زید یا خالد در مسجد بوده است ولی شک در بقای کلی انسان است، خواه زید در مسجد بوده یا خالد.

۱. رک: الواعظ الحسینی البهسودی، سید محمد سرور؛ مصباح الاصول، ج ۳، ص ۱۰۴، صاحب الهدایة فی الاصول درمورد قسم چهارم می‌گوید: «و هو المتوسط بین الثانی و الثالث»؛ رک: صافی اصفهانی، حسن، الهدایة فی الاصول، ج ۴، ۹۵.

ج: کلی در ضمن یکی از دو فرد اجمالاً معلوم است؛ ولی شک در بقائش ناشی از آن است که کدام فرد حادث شده است. مثلاً علم اجمالی به حادث شدن یکی از دو فرد قصیرالعمر و طویل‌العمر داریم؛ ولی بعد از زمان قصیر، شک در بقای کلی داریم به جهت شک در اینکه کدام یک از دو فرد حادث شده است. این مورد در اصطلاح اصولیین به «استصحاب کلی قسم دوم» معروف است.

د: شک در بقای کلی به جهت شک در حدوث فرد است. با اینکه می‌دانم کلی که قبلاً در ضمن فرد تفصیلی حادث شده بود، از بین رفته است؛ اما احتمال حدوث فرد دیگری را می‌دهم که مقارن با ارتفاع اولی یا قبل آن، حادث شده باشد. این مورد به «استصحاب کلی قسم سوم» معروف شده است.^۱

نقد و بررسی اصل جریان استصحاب کلی

مقصود نگارنده در اینجا پاسخ به اشکال‌های کبروی جریان استصحاب است.

۱. جریان استصحاب کلی در باب احکام

اشکال شهید صدر رحمته الله

با توجه به اینکه مجعول در دلیل استصحاب، حکم مماثل برای مستصحب است، می‌گوئیم:

هرگاه مستصحب، جامع بین دو فرد وجوب یا وجوب و استحباب باشد، اقتضای جعل حکم مماثل برای جامع (مستصحب) است، و می‌دانیم که چنین چیزی لغو است؛ زیرا معقول نیست که جامع جعل شود؛ چرا که وجود جامع همیشه در ضمن فرد است، و جامع در ضمن فرد هم که موضوع استصحاب نبوده است.^۲

۱. رک: هاشمی‌شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم‌الاصول، ج ۳، ص ۲۶۲ و ۲۴۲.

۲. رک: صدر، سید محمدباقر؛ دروس فی علم‌الاصول، ج ۲، ص ۵۱۵.

پاسخ:

این اشکال بنابر مسلک کسانی است که می‌گویند در استصحاب، جعل حکم مماثل برای مستصحب می‌شود؛ ولی اگر بگوییم استصحاب ابقای یقین است یا... دیگر این اشکال وارد نمی‌شود.^۱

اشکال آیت‌الله روحانی رحمته

استصحاب در احکام شرعی جاری نمی‌شود؛ زیرا استصحاب در احکام شرعی اقتضای تعلق جعل دارد و واضح است که جعل و تحقق کلی، ممکن نیست مگر در ضمن فردی و با مشخصات خاصی. پس جعل «کلی بما هو کلی» ممکن نیست و در نتیجه ممتنع است و دلیل استصحاب، جعل «کلی فی ضمن فرد» را فرا نمی‌گیرد.^۲

۱. رک: هاشمی‌شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول ج ۳، ص ۲۳۶، «من الواضح ان هذا الاعتراض لا يرد بناء على غير مبني جعل الحكم المماثل من كونه ابقاء لليقين و جعلاً للطريقة و العلمية بمقدار الجامع فيكون كالعالم الاجمالي بالجامع او جعلاً للمنجزية و المعذرية بقدر الجامع او ابرازه لشدة اهتمام الشارع بمقداره؛ فالاشكال مبني على ان يكون مفاد دليل التعبد الاستصحابي جعل حكم يماثل الواقع المشكوك حيث يستحيل عندئذ جعل الجامع المماثل من دون جعل الخصوصية و جعله ضمن الخصوصية أكثر من محط الاستصحاب.»

۲. رک: حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الاصول، ج ۶، ص ۱۷۳: «فيجری الاستصحاب فی الموضوعات دون الاحكام و ذلك لان استصحاب فی الاحكام الشرعية يقتضى تعلق الجعل بها بانفسها. و من الواضح ان الكلى لا يمكن ان يتحقق من دون ان يكون متخصصاً بالفعل الخاص. فلا يمكن جعل الكلى بما هو كلى، فيمتنع تعلق الجعل بكلى الحكم بما هو كلى. و جعل الكلى متخصصاً بخصوصية خاصة لا يتكفله دليل الاستصحاب.»

صاحب بحوث در پاسخ به اشکال اول در پانوش می‌گوید: «لو كان صاحب هذا المسلك يرى ان مدلول خطاب الاستصحاب هو جعل الحكم المماثل كان لهذا الاشكال مجال و اما اذا افترضنا ان مدلول الخطاب هو التعبد ببقاء اليقين او المتيقن في كل ما يكون له اثر عملي و اما مسألة جعل الحكم المماثل فهي لمجرد علاج مشكلة الجمع بين الحكم الظاهري و الواقعي و تصحيح امكان التعبد بغير العلم فسوف يكون الحكم المماثل [﴿] المجعول في مورد التعبد بمثابة الملاك الارادة التي لا يشترط تطابقها مع مدلول الخطاب في الخصوصيات، فتأمل جيداً»؛ رک: هاشمی‌شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. جریان استصحاب کلی در باب موضوعات

اشکال:

احکام شرعی بر کلی «بما هو مرآة» مترتب می‌شود نه اینکه کلی در ذهن وجود داشته باشد و احکام بر آن مترتب شود. اکنون که احکام شرعی بر کلی «بما هو مرآة للخارج» مترتب می‌شود، می‌گوییم آنچه در خارج ذهن وجود دارد، افراد و مصادیق هستند. پس همیشه استصحاب فرد جاری است و استصحاب کلی به استصحاب فرد بازگشت می‌کند.

می‌بینیم که مستشکل نتوانسته بین کلی و فرد فرقی قائل شود؛ لذا گفته هر استصحاب کلی به فرد بازگشت دارد.^۱

پاسخ‌های علما:

پاسخ اول، بنابر مسلک رجل همدانی رحمته الله

وجود کلی جدای از وجود افراد است یعنی برای کلی، وجود واقعی در قبال افراد در نظر گرفته می‌شود و نسبت کلی به افراد، نسبت اب واحد به ابناء است. لذا لازم نیست استصحاب کلی به فرد بازگشت کند بلکه خودش مستقل است.^۲

نقد پاسخ اول:

این پاسخ صحیح نیست و مبنای آن اشکال دارد؛ چرا که ثابت شده کلی به عین وجود افرادش موجود است و نسبت کلی به افراد، نسبت آباء به ابناء است.^۳

تذکر: صاحب بحوث فی علم الاصول، چهار پاسخ که از اشکال اول داده شده است را نقل و سپس هر کدام را نقد می‌کند و در آخر می‌فرماید: «و هکذا یتضح ان الاشکال لاجواب علیه بناء علی قبول مبنی جعل الحکم المماثل و انما ینحصر حل الاشکال بانکار اصل المبنی»؛ رک: هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۳۸.

۱. رک: هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. رک: همان. ص ۹-۲۳۸.

۳. رک: هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول، ۲۳۹.

پاسخ دوم، بنابر مسلک محقق عراقی رحمته الله علیه

بین استصحاب کلی و فرد تفاوت است و مستصحب در استصحاب کلی، حصه است. هر فردی دارای حصه‌ای از کلی است و بین افراد فرقی نیست مگر به جهت خصوصیات فردی و مشخصات عرضی. ما گاهی ذات حصه را بدون در نظر گرفتن مشخصات و خصوصیات، استصحاب می‌کنیم؛ پس چگونه این استصحاب به فرد بازگشت دارد؟^۱

پاسخ سوم، بنابر مسلک شهید صدر رحمته الله علیه

استصحاب فرد و استصحاب کلی تفاوت دارند. پس اشکال دفع می‌شود؛ زیرا در استصحاب چون تعبد و حکم شرعی وجود دارد لذا در جامع «بما هو مرآة» جاری می‌شود و اصلاً معنایی برای جریان استصحاب در خارج بدون واسطه شدن عنوانی از عناوین نیست. حال همین‌طور که استصحاب در عنوان تفصیلی جاری می‌شود، در عنوان اجمالی نیز جاری است و اصولاً بین استصحاب فرد و کلی تفاوت وجود دارد.^۲

جریان استصحاب کلی بنابر کلی انتزاعی

جریان استصحاب کلی، بنابر قول به وجود طبیعی در خارج نیست - گرچه حق و صحیح همان است - و بنابر اینکه کلی انتزاعی باشد نیز استصحاب جاری می‌شود. حقیقت استصحاب این است که مورد یقین قرار گرفته را به شرط ترتب اثر، ابقاء کنیم و دیگر فرقی بین وجود خارجی یا انتزاعی متیقن نیست. علاوه بر این بحث از کلی طبیعی بحثی فلسفی است؛ ولی به نظر عرفی مسامحی، کلی طبیعی موجود است و الفاظ، حمل بر معانی عرفی می‌شوند.^۳

۱. رک: همان: «ان المستصحب فی استصحاب الکلی انما هو الحصه، فان کل مصداق و وجود خارجی للفرد يشتمل علی حصه من الکلی لافرق فیها بین الافراد الا من ناحیه تعدد الوجود العینی و علی مشخصات عرضیه، و استصحاب الکلی عبارة عن استصحاب ذات الحصه و استصحاب الفرد عبارة عن استصحاب الحصه مع الشخصات.» شهید صدر این پاسخ را نیز تقد کرده است. همان.

۲. رک: هاشمی‌شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳. رک: هاشمی‌شاهرودی، سید علی؛ دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۹۹.

بررسی جریان استصحاب کلی در اقسام آن

برای بررسی بهتر اشکال‌های صغروی در استصحاب کلی، هر کدام از اقسام استصحاب کلی را جداگانه بحث می‌کنیم.

الف: استصحاب کلی در قسم اول

جریان استصحاب کلی به شرط ترتب اثر بر آن بدون اشکال است؛ زیرا ارکان استصحاب تام است. همچنین در جریان استصحاب فرد نیز اگر اثر شرعی بر آن مترتب شود اشکالی نیست؛ چرا که در اینجا دو قضیه مشکوک وجود دارد: یکی به نسبت فرد و دیگری به نسبت کلی و طبیعت. پس جریان استصحاب هر یک از آن دو زمانی که اثر شرعی بر آن مترتب شود بدون اشکال است.^۱

تنبیهات

تنبیه اول: الاستصحاب تابع للأثر

هر یک از فرد و کلی باید دارای اثر شرعی باشد تا بتوان استصحاب را در آن جاری کرد. در این مطلب شبهه و خلاقی نیست؛^۲ زیرا استصحاب به لحاظ تعبد شارع است و تعبد نسبت به آثار شرعی کاربرد دارد. حال هر یک از فرد و کلی یا دارای اثر شرعی هستند و یا نیستند، و یا فرد، اثر شرعی دارد و کلی دارای اثر شرعی نیست^۳ و یا بالعکس.^۴ و در صورتی که هر دو دارای اثر شرعی باشند، یا اثر فرد و اثر کلی موافق هستند و یا مخالف.^۵

۱. رک: تقوی اشتهاردی، حسین؛ تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۹۷.

۲. رک: هاشمی‌شاهرودی، سید علی؛ دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳. «كما اذا فرض وجود ولد له و نذر ان يتصدق كل يوم بدرهم مادام هذا الولد باقيا و لم يكن له نذر بالنسبة الى وجود لانسان ففي مثل هذا الفرض لا يجرى الاستصحاب الا بالنظر الى وجود الفرد.»

۴. «كما اذا فرض انه نذر ان يتصدق كل يوم بدرهم اذا وجد له ولد مادام باقيا و لم يكن له نذر بالنسبة الى بقاء ولد موجود خاص.»

۵. رک: موسوی‌شاهرودی، سید محمد؛ تحریر الاصول، ص ۱۳۳-۱۳۴.

اشکال آیت الله خوئی به مرحوم آخوند رحمتهما

آیت الله خوئی پس از بیان اینکه استصحاب در فرد و کلی وابسته به ترتب اثر شرعی بر آن است می گوید: از آنچه گفتیم اشکال مرحوم آخوند خراسانی آشکار می شود که فرمود مکلف مخیر است بین استصحاب شخص و استصحاب کلی. لیکن از بیان ما - که در تنبیه اول بیان شد - معلوم می شود که مکلف مخیر نیست؛ بلکه هر استصحابی که اثر شرعی بر آن مترتب شود جاری است.^۱

تنبیه دوم: رابطه جریان استصحاب کلی و فرد در قسم اول

هفت احتمال در مسئله:

۱. استصحاب فرد بر استصحاب کلی حاکم است؛ زیرا شک در بقای کلی، ناشی از شک در بقاء فرد است؛
۲. استصحاب هر کدام، ما را از استصحاب دیگری بی نیاز می کند؛ چرا که اثر کلی بر فرد مترتب است و بالعکس؛
۳. تفصیل بین دو استصحاب موضوعی و حکمی. در قسم اول استصحاب هر یک ما را از دیگری بی نیاز می کند برخلاف قسم دوم؛
۴. تفصیل بین جایی که کلی، نوعی از انواع و فرد، مصداق آن باشد و بین جایی که کلی جنس باشد و فرد، مصداق اش. در قسم اول، استصحاب هر یک بی نیاز از دیگری است برخلاف قسم دوم؛
۵. تفصیل به اینکه استصحاب فرد بی نیاز کننده از استصحاب کلی است برخلاف استصحاب کلی که بی نیاز از استصحاب فرد نیست؛
۶. تفصیل بین جایی که موضوع، صرف وجود باشد و جایی که وجودی جاری به نحو قضیه حقیقی باشد. در قسم اول، استصحاب فرد از استصحاب کلی بی نیاز است برخلاف قسم دوم؛^۲
۷. اینکه هیچ یک از دو استصحاب بی نیاز از دیگری نیست.^۳

۱. رک: هاشمی شاهرودی، سید علی؛ دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲. رک: تقوی اشتهاردی، حسین؛ تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۹۸-۹۷.

۳. رک: امام خمینی، سید روح الله، الاستصحاب، ص ۸۴.

بررسی اقوال برخی بزرگان

نظریه امام خمینی رحمته الله علیه

تحقیق آن است که نه استصحاب کلی بی‌نیاز از استصحاب فرد است و نه بالعکس؛ زیرا حیثیت کلی با حیثیت خصوصیات فردی در عالم اعتبار، و مقام تعلق احکام به موضوعات، تفاوت دارد. پس اعتبار ایجاب «اکرم کل انسان» غیر از اعتبار ایجاب «اکرم زیداً» است؛ چه آنکه حکم در مثال اول به حیثیت انسانی هر فرد تعلق گرفته که عرفاً غیر از خصوصیات فردی است. در نتیجه، سرایت حکم از یکی به دیگری به سبب استصحاب، ممکن نیست مگر بنابر قول به اصل مثبت.^۱ از این بیان روشن شد احتمال هفتم، نظریه امام خمینی است.

نظریه آخوند خراسانی رحمته الله علیه

ایشان ظاهراً احتمال پنجم را پذیرفته‌اند. استصحاب فرد بی‌نیاز از استصحاب کلی است و احتیاجی به استصحاب کلی نیست؛ زیرا کلی در خارج عین فرد است و در نتیجه تعبد به بقای فرد عین تعبد به بقای کلی است.^۲

نقد:

تعبد به وجود عنوانی به لحاظ اثر مخصوص آن، غیر از تعبد به عنوان دیگری است به لحاظ اثری که خاص اوست. دو عنوان کلی و فرد در عالم عنوان با یکدیگر اختلاف دارند و برای هر یک اثر مخصوصی است؛ پس استصحاب یکی از دو عنوان باعث ترتب اثر عنوان دیگری نمی‌شود. اما مرحوم آخوند اگر غیر این معنا را اراده کرده‌اند می‌گوئیم استصحاب فرد، ترتب اثر کلی را نتیجه نمی‌دهد.^۳

نظریه محقق اصفهانی رحمته الله علیه

ایشان استصحاب فرد را بی‌نیاز از استصحاب کلی نمی‌دانند؛ زیرا می‌گویند استصحاب فرد و کلی دو حیثیت هستند مانند حیثیت حدث و حیثیت خصوص

۱. همان.

۲. رک: تقوی اشتهاردی، حسین؛ تنقیح‌الاصول، ج ۴، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۰.

جنابت. پس در واقع دو عنوان هستند که برای هر یک اثر خاصی است؛ چون معنای تعبد به امری مگر تعبد به اثرش نیست و لذا تعبد به امری و تعبد به اثر غیرش معقول نیست.^۱

نقد:

۱. تعدد کلی و فرد در حیثیت است، و تعدد حیثی امری ذهنی است که به تحلیل عقلی حاصل می‌شود، نه اینکه در خارج متعدد باشند. حق این است که وجود طبیعی عین وجود افرادش است.

۲. بر فرض که کلی و فرد در خارج به نظر دقت عقلی متعدد باشد؛ لیکن به حسب نظر عرفی بین آن دو وحدت است و وحدت عرفی در استصحاب کفایت می‌کند.^۲

نظریه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته‌الله

در کافی نبودن استصحاب کلی از فرد و در کفایت استصحاب فرد در ترتیب دادن آثار فرد و کلی، اختلافی نیست؛ لیکن اختلاف در این است که آیا استصحاب فرد، مغنی از استصحاب کلی است که استصحاب کلی جاری نشود، یا مغنی نیست.^۳

نظریه شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته‌الله

استصحاب کلی بی‌نیاز از استصحاب فرد نیست، گرچه بقای کلی مستلزم بقاء فرد نیز باشد. ولی در اینکه استصحاب فرد بی‌نیاز از استصحاب کلی باشد؛ دو وجه دارد:

۱. چون فرد در خارج عین کلی است؛ لذا اثر مترتب بر کلی در فرد نیز جریان دارد و در حقیقت فرد، دارنده دو اثر است: یکی از جهت کلی و دیگری از جهت خودش؛^۴

۱. رک: مکارم شیرازی، ناصر؛ انوارالاصول، ج ۳، ص ۳۸۱-۳۸۰.

۲. رک: همان، ص ۳۸۱.

۳. رک: سیادت، الحاج میرزا حسن، وسیلة الوصول الی حقائق الاصول، ص ۷۴۵.

۴. این نظریه را در ضمن نظر آخوند نقد کردیم.

۲. چون فرد با کلی نزد عقل متغیر هستند و برای هر یک اثری است که ممکن است از دیگری سلب شود لذا استصحاب فرد بی‌نیاز از استصحاب کلی نیست.^۱

نظریه آیت‌الله روحانی رحمته

در این بحث، ثمره عملی وجود ندارد؛ زیرا در هر یک از فرد و کلی می‌توان استصحاب را جاری کرد. البته برای این بحث در قسم دوم استصحاب، فایده وجود دارد؛ زیرا در قسم دوم، استصحاب فرد جاری نمی‌شود و این سوال پیش می‌آید که استصحاب کلی بی‌نیاز از استصحاب فرد هست یا خیر؟^۲

تنبیه سوم: تفصیل بین استصحاب کلی در احکام و موضوعات

صاحب تنقیح‌الاصول درباره قسم اول استصحاب، جایی که مستصحب از احکام باشد یا از موضوعات، تفصیل قائل شده است. وی جریان استصحاب در فرد و کلی را در موضوعات می‌پذیرد و قائل است هیچ‌یک از دیگری کفایت نمی‌کند. ولی در استصحاب احکام اشکال می‌کند که احکام همیشه جزئی هستند نه کلی بلکه متعلقات احکام کلی‌اند؛ زیرا «اکرم» در «اکرم زیداً» با «اکرم» در «اکرم الانسان» هیچ فرقی ندارد و فرق در متعلقات آنهاست. پس اگر «اکرم» بگویی به قصد اینکه معلق بر زید کنی ولی نظرت عوض شود و خواسته باشی به طبیعت انسان تعلیقش بزنی، بدون احتیاج به تکرار صحیح است.^۳

ب: استصحاب کلی در قسم دوم

استصحاب کلی در قسم دوم ظاهراً اشکالی ندارد. ولی استصحاب فرد و شخص در قسم دوم جاری نیست؛ لذا ممکن نیست آثار هریک از دو فرد را ابقا کنیم.

۱. رک: حائری‌یزدی، عبدالکریم؛ دررأفوائد، ج ۲، ص ۵۳۵.

۲. رک: حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الاصول، ج ۶، ص ۱۶۶.

۳. رک: تقوی‌اشتهاردی، حسین؛ تنقیح‌الاصول، ج ۴، ص ۱۰۰.

مشهور بین شک در رافع و شک در مقتضی تفاوتی نگذاشته‌اند؛ اما مرحوم شیخ استصحاب در باب شک در مقتضی را حجت نمی‌داند.^۱

علت جریان استصحاب کلی از نگاه امام خمینی رحمته الله علیه

در استصحاب باید قضیه متیقن و مشکوک، وحدت داشته باشند و همین‌که عرفاً وحدت داشته باشند کفایت می‌کند.

این شرط در استصحاب قسم دوم موجود است؛ زیرا با علم به وجود فردی از حیوان، کلی حیوان، معلوم و متیقن محسوب می‌شود، و با شک در اینکه آیا آن حیوان موجود بوده است یا خیر؛ شک در بقای کلی و شک در عین حیوان متیقن حاصل می‌شود.^۲

نقد و بررسی اشکال‌های استصحاب کلی قسم دوم

اشکال اول: یقین به حدوث نداریم پس متیقن سابق وجود ندارد.

پاسخ شهید صدر رحمته الله علیه

این اعتراض بنابر ارجاع استصحاب کلی به استصحاب حصه است که چون علم به حدوث حصه نداریم، استصحاب جاری نمی‌شود و حتی شک در بقاء نیز نداریم؛ زیرا یکی از دو حصه معلوم‌الانتفاء است و دیگری معلوم‌البقاء. ولی می‌گوییم معنای استصحاب کلی، استصحاب حصه نیست؛ بلکه استصحاب عنوان اجمالی جامع است که حاکی از واقع است و علم اجمالی به حدوث معلوم است.^۳

۱. رک: انصاری، مرتضی، فرائد‌الاصول، ج ۳، ص ۱۹۱؛ هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم‌الاصول، ج ۳، ص ۲۴۲؛ کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد‌الاصول، ج ۴، ص ۴۱۳؛ هاشمی شاهرودی، سید علی، دراسات فی علم‌الاصول، ج ۴، ص ۱۰۲؛ واعظ الحسینی، سید محمد سرور، مصباح‌الاصول، ج ۳، ص ۱۰۵؛ خمینی، سید روح الله، الاستصحاب، ص ۸۴.

۲. رک: خمینی، سید روح الله، الاستصحاب، ص ۸۵-۸۴.

۳. رک: هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم‌الاصول، ج ۳، ص ۲۴۳: «هو اعتراض مبنی علی ارجاع استصحاب الکلی الی استصحاب الحصه و حیث لا علم بالحصه حدوثاً فلا یجری الاستصحاب لعدم الیقین بالحدوث بل لعدم الشک فی البقاء ایضاً، اذ لا شک فی الحصه بقاءً بل احدى الحصتين معلومه الانتفاء

اشکال دوم: ^۱ صاحب نه‌ایه‌الدرایه می‌گوید:

«متیقن سابق بین دو فرد مردد است و کلی از جهت وجود به عدد افراد در خارج تکثیر می‌شود. پس پشه هم از لحاظ وجود و هم حیثیت، غیر از فیل است حتی حیوانیت پشه با حیوانیت فیل فرق دارد. آنچه مشکوک‌البقاء است، متیقن مردد بین دو فرد نیست؛ پس قضیه مشکوک و متیقن وحدت ندارد.»^۲

به عبارت دیگر آنچه متیقن است طبیعی متکثر است نه طبیعت واحد جامع بین افراد مشکوک؛ پس متیقن سابق کلی نیست بلکه «اما هذه الفرد أو ذاك» است پس استصحاب جاری نمی‌شود.^۳

پاسخ امام خمینی رحمته الله

ایشان در ابتدا می‌فرمایند: دو اشکال وارد است:

۱. ما قبول نداریم رابطه طبیعی به افراد عرفاً چنین باشد.
۲. این اشکال بنابر جریان استصحاب فرد مردد است؛ اما در استصحاب کلی ارکان استصحاب تام است.

لیکن در ادامه می‌فرمایند: انصاف این است که اگر قائل به وحدت عرفی نشویم اشکال باقی می‌ماند.^۴

و الاخری معلومة البقاء و قد تقدم ان استصحاب الکلی لیس بمعنی استصحاب الحصه بل هو استصحاب للواقع بمقدار ما یری بالعنوان الاجمالي للجامع و هذا معلوم بالعلم الاجمالي حدوثاً.

۱. آیت‌الله اشتهااردی می‌گوید: «و هو العمدة الذی یصعب الذب عنه.» تقوی اشتهااردی، حسین، تنقیح‌الاصول، ج ۴، ۱۰۱.

۲. رک: خمینی، سید روح‌الله، الاستصحاب، ص ۸۵.

۳. رک: تقوی اشتهااردی، حسین؛ تنقیح‌الاصول، ج ۴، ص ۱۰۱.

۴. رک: خمینی، سید روح‌الله، الاستصحاب، ص ۸۵: «لکن الانصاف انه لو اغمض النظر عن وحدتهما عرفاً، فلا یمکن التخلص من الاشکال، سواء ارید اجراء الاستصحاب الکلی المعری واقعاً عن الخصوصية او استصحاب الکلی المتشخص باحدى الخصوصيةین، او الکلی الخارجی مع قطع النظر عن الخصوصية، بدعوی ان الموجود الخارجی له جهتان: جهة مشتركة بینة و بین غیره من نوعه او جنسه فی الخارج، و جهة مميزة و العلم بوجود احد الفردین موجب لعلم تفصیلی بجهة مشتركة خارجية بینهما و ذلک لاختلال رکنی

اشکال سوم:

مرحوم صاحب عروه گفته است استصحاب کلی در قسم دوم دائماً محکوم به اصل دیگری است، زیرا شک در بقای کلی، ناشی از شک در حدوث فرد طویل است. اصل در ناحیه فرد طویل جاری می‌شود و با وجود این اصل سببی هیچ گاه نوبت به اصل مسببی نمی‌رسد. و عدم حدوث فرد طویل را - که به سبب اصل ثابت کردیم - به عدم فرد قصیر که بالوجدان می‌یابیم ضمیمه می‌کنیم و در نتیجه عدم کلی ثابت می‌شود.^۱

پاسخ ها

جواب اول صاحب کفایه^{رحمته}

شک در بقاء کلی مسبب از شک در حدوث فرد طویل نیست؛ بلکه شک در بقاء کلی ناشی از کیفیت فرد موجود است. و برای عدم اتصاف کلی به فرد طویل، حالت سابقه‌ای نیست، تا استصحاب شود؛ زیرا فرد، از هنگام حدوثش معنون به یکی از دو عنوان بوده است؛ پس اصل سببی جاری نمی‌شود.^۲

نقد آیت الله خوئی^{رحمته}

این جواب در صورتی تمام است که استصحاب عدم ازلی را منکر بشویم؛ ولی بنابر جریان استصحاب عدم ازلی این پاسخ تمام نیست؛ زیرا می‌گوئیم فرد موجود، قبل از وجودش، متصف به عنوان فرد طویل نبوده است و در صورت شک، اصل عدم جاری می‌شود و به ضمیمه وجدان، کلی منتفی می‌شود.^۳

الاستصحاب اواحدهما علی جمیع التقادیر...؛ رک: تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح‌الاصول، ج ۴، ص ۱۰۵؛ «ان العرف و الفهم العقلانی لا یوافقان علی هذه المطالب العقلیة الدقیقة، و ان الطبیعی عندهم موجود فی الخارج، و وجوده بوجود احد الافراد، وعدمه بانعدام جمیعها ... و حیث ان الملاك فی اتحاد القضية المتیقنة و مشکوکة هو نظر العرف و فهم عقلاء یرتفع الاشکال، لاتحادهما فی المتفاهم العرفی.»

۱. رک: هاشمی شاهرودی، سید علی، دراسات فی الاصول، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. رک: همان، ص ۱۰۳؛ انصاری، مرتضی؛ فرائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹.

۳. رک: هاشمی شاهرودی، سید علی؛ دراسات فی الاصول، ج ۴، ص ۱۰۳.

جواب دوم صاحب کفایه (مختار آیت الله خوئی و شهید صدر علیهما السلام):

تلازم بین حدوث فرد طویل و بقاء کلی عقلی می باشد و شرعی نیست؛ لذا با استصحاب عدم اولی، انتفای دومی ثابت نمی شود مگر بنا بر اصل مثبت.^۱

جواب سوم از محقق نائینی رحمته الله

ایشان پس از آنکه دو جواب می دهند، در آخر می گویند: اگر ترتب شرعی بین وجود کلی و فرد را بپذیریم می گوئیم: سقوط اصل مسببی، فرع جریان اصل سببی است و در ما نحن فیه اصل سببی جاری نمی شود. زیرا اصل عدم حدوث فرد باقی معارض با اصل عدم حدوث فرد زائل است پس استصحاب کلی بدون مزاحم باقی می ماند.^۲

نقد آیت الله خوئی رحمته الله

استصحاب کلی قسم دوم و دوران امر بین فرد طویل و قصیر بر دو قسم است:

۱. بر هر کدام از دو فرد اثر مختص مترتب می شود.
 ۲. اینکه بین دو فرد اثر مشترکی وجود دارد و برای فرد طویل اثر خاصی نیز می باشد.
- در صورت اول استصحاب عدم حدوث هر یک از دو فرد گرچه فی نفسه جاری است و به سبب تعارض، تساقط می کنند؛ ولی نیازی برای جریان استصحاب کلی نیست زیرا علم اجمالی به قدر جامع موجود است و باید احتیاط کرد. و در صورت دوم، مورد از موارد دوران امر بین اقل و اکثر می شود که اصل عدم حدوث فرد طویل بدون معارض جاری می شود و اصل سببی حاکم بر اصل مسببی (استصحاب کلی) خواهد بود.^۳

۱. رک: همان، ص ۱۰۵؛ هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. رک: کاظمی خراسانی، محمدعلی؛ فوائد الاصول، ج ۴، ص ۴۱۸.

۳. واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور؛ مصباح الاصول، ج ۳، ص ۱۰۷ - ۱۰۶.

جواب چهارم از صاحب کفایه رحمته الله

بقای کلی، عین بقای فرد طویل است، نه اینکه از لوازم فرد طویل باشد؛ زیرا وجود کلی عین وجود افرادش می باشد؛ پس بحث سببیت و مسببیت دیگر مطرح نمی شود.^۱

نقد آیت الله روحانی رحمته الله

در نقد این جواب گفته شده است که «من قبیل الفرار من المطر الى المیزاب» است؛ زیرا اگر استصحاب عدم حدوث فرد طویل بنابر مسلک سببیت، مانع استصحاب کلی است؛ پس آن استصحاب، بنابر قول به عینیت به طریق اولی مانع از جریان استصحاب کلی می باشد. در نتیجه بنابر این قول، اشکال محکم تر است تا بنابر قول به سببیت.^۲

اشکال چهارم:

صاحب کفایة الاصول گفته است: کلی در ضمن فرد مردد موجود است و کلی بنابر یک فرض مقطوعاً الارتفاع است بالوجدان و بنابر فرض دیگر مقطوعاً العدم است بالتعبد؛ پس شکی در بقاء کلی وجود ندارد.^۳

جواب آیت الله روحانی رحمته الله

این اشکال واضح الدفع است؛ چرا که بدون شک، شک در بقای کلی موجود است و منشأ این شک، احتمال حدوث فرد طویل می باشد و نفی حدوث فرد طویل شک در بقای کلی را نه وجدانا و نه تعبداً رفع نمی کند.^۴

۱. رک: حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الاصول، ج ۶، ص ۱۶۸.

۲. رک: همان، ص ۱۷۰، ولیکن ایشان در ادامه می فرماید: «ولكن الذى يبدو لنا عدم ورود هذا الايراد عليه، و انه ناش عن الغفلة عن خصوصية فى كلامه و ذلك لانه لم يدع وحدة بقاء الكلى مع حدوث الفرد الطويل و العينية بينهما، بل ذهب الى وحدة بقاء الكلى و بقاء فرد...»

۳. رک: همان، ص ۱۶۷.

۴. رک: همان.

تنبيهات

تنبيه اول: آيت الله مكارم شيرازي بر آنست كه اين نوع از استصحاب از مصاديق استصحاب كلي نيست؛ بلكه في الواقع از قبيل استصحاب فرد مبهم مي باشد. و اگر خواستي بگو استصحاب فرد مبهم جاري مي شود و همان چه كه بر استصحاب كلي بار مي شود بر فرد مبهم نيز بار مي شود.^۱

تنبيه دوم: آيت الله خوئي رحمته الله عليه مي فرمايد: بايد در جريان استصحاب كلي، خصوصيتي كه كلي در ضمن آن است، مردد بين فرد طويل و قصير باشد. يعني فرد از اول حدوثش مردد بين دو فرد باشد و اصلي كه يكي از دو خصوصيت را تعيين كند در مقام جاري نباشد.^۲

ج: استصحاب كلي در قسم سوم

نظريه شيخ اعظم انصاري رحمته الله عليه

مرحوم شيخ، استصحاب كلي قسم سوم را دو قسم كرده اند:

۱. اينكه وجود فرد حادث در ظرف وجود فرد معلوم الحال احتمال داده شود.
۲. اينكه احتمال حدوث فرد جديد پس از ارتفاع فرد اول داده شود كه خود يا به تبدل فرد قبلي به فرد ضعيف است و يا به حدوث فرد دوم به مجرد ارتفاع فرد اول است.

مرحوم شيخ قول به تفصيل بين دو قسم را انتخاب كرده و استصحاب را در قسم اول جاري دانسته؛ ولي در قسم دوم جاري نمي كردند. البته مرحوم شيخ رحمته الله عليه موردی را كه به نظر تسامح عرفي بين دو فرد، وحدت باشد استثناء كرده است.^۳

نظريه آيت الله خوئي و شهيد صدر قدس سرهما

استصحاب در قسم سوم مطلقاً جاري نمي شود، مگر بنابر مسلك رجل همداني رحمته الله عليه كه براي كلي وجود مستقلي در خارج قائل است؛ ولي بنابر مسلك

۱. رك: مكارم شيرازي، ناصر؛ انوار الاصول، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲. رك: هاشمي شاهرودي، سيد علي؛ دراسات في الاصول، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳. رك: انصاري، مرتضي؛ فرائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۶.

محقق عراقی رحمۃ اللہ علیہ که استصحاب حصه خارجی را قائل بود، و یا بنابر اینکه بگوئیم استصحاب به مقدار مرآتیت عنوان کلی است استحساب جاری نمی‌شود.^۱

د: استصحاب کلی در قسم چهارم:

پیشتر بیان شد که این قسم از ابتکارات مرحوم آیت‌الله خوئی است. برخی می‌گویند استصحاب کلی در قسم چهارم جاری است زیرا ارکان استصحاب تمام است.^۲

نظریه شهید صدر رحمۃ اللہ علیہ

استصحاب کلی در قسم چهارم جاری نمی‌شود، و سپس سه اشکال بر استصحاب قسم چهارم وارد می‌کنند.^۳

استصحاب کلی در فقه:

استصحاب کلی ممکن است در برخی موارد نتیجه فقهی را تغییر بدهد. گرچه این نوشتار مختصر گنجایش مثال‌های فراوان ندارد؛ ولی «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید!» از این‌رو به ذکر دو مثال قناعت کرده و تحقیق مطلب به‌عهده محققین گذارده می‌شود.

مثال اول:

می‌دانیم که جزئیت اجزاء در نماز به دو گونه تصور می‌شود: جزئیت مطلقه (یعنی شارع مقدس جزء را مطلقاً چه در حالت عذر و چه در حالت عدم عذر می‌خواهد) و جزئیت مقیده (که شارع مقدس جزء را فقط در حالت غیر عذر

۱. رک: هاشمی‌شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم‌الاصول، ج ۳، ص ۲۶۲؛ هاشمی‌شاهرودی، سید علی، دراسات فی علم‌الاصول، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲. رک: واعظ‌حسینی‌بهبودی، محمد سرور؛ مصباح‌الاصول، ج ۳، ص ۱۱۸.

۳. رک: هاشمی‌شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم‌الاصول، ج ۳، ص ۲۶۸-۲۶۷.

هاشمی‌شاهرودی، سید علی، دراسات فی علم‌الاصول، تقریرات درس آیت‌الله خوئی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ج اول، ۱۴۲۰ق.

هاشمی‌شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم‌الاصول، تقریرات درس آیت‌الله سید محمدباقر صدر، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ج پنجم، ۱۴۱۷ق.

واجب کرده است) حال اگر مکلف نتواند جزء را بیاورد؛ بنابر جزئیت مطلقه، اصل عبادت از او ساقط می‌شود؛ ولی بنابر جزئیت مقیده باید باقی اجزاء را بیاورد. بنابراین اگر در مقید بودن یا مطلق بودن جزئی شک کردیم، بسیاری از بزرگان فرموده‌اند: چون مانحن فیه از موارد قسم سوم استصحاب کلی است، لذا استصحاب جاری نمی‌شود؛ چراکه نفس وجوب نسبت به تمام اجزاء در غیر وقت عذر مورد یقین بوده است؛ ولی وقتی نسبت به یک جزء عذر پیدا شد، یقین به ارتفاع آن وجوب حاصل می‌شود و شک می‌کنیم که آیا وجوب برای باقی اجزاء حادث شده است یا خیر.

ولی برخی از بزرگان قایل به وجوب برای باقی اجزاء شده‌اند و به نظر ما این مطلب را با توجه به استصحاب کلی چنین می‌توان بیان کرد: اگر با دقت به مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم که اینجا از موارد قسم دوم استصحاب کلی است نه قسم سوم چنانکه برخی از بزرگان گفته‌اند. زیرا از همان ابتدا (در صورت عذر) شک می‌کنیم که آیا وجوب برای تمام اجزاء (اعم از جزء معذور و غیره) جعل شده است یا برای اجزاء غیر معذور. پس در حقیقت وجوب مردد بین دو فرد است که اگر فرد اول باشد قطعاً از بین رفته و اگر فرد دوم باشد مقطوع البقاء است. در نتیجه استصحاب کلی و جامع بین دو فرد جاری می‌شود.

مثال دوم:

علم به نسخ وجوب حکمی که مورد یقین بوده است پیدا می‌کنیم. در این صورت شک می‌کنیم که آیا استصحاب باقی است یا خیر. این مسئله نیز یکی از موارد جریان استصحاب است.

بیان مطلب:

در این مثال یقین به حدوث فرد وجوب و ارتفاع آن داریم؛ ولی شک می‌کنیم که با ارتفاع وجوب، فرد دیگری به نام استصحاب حادث شده است یا نه. (یا وجوب تبدیل به استصحاب پیدا کرده است یا نه). در این صورت بنابر مسلک کسانی که استصحاب در قسم سوم را جاری می‌دانند؛ یا قایل به دقت عقلیه در قضیه متیقن و مشکوک هستند، استصحاب کلی جاری می‌شود. و استصحاب (رجحان) ثابت شده؛

زیرا عقل فرقی جز شدت و ضعف بین رجحان وجوبی و رجحان استحبابی
نمی‌بیند.

البته معلوم است که بنابر مسلک کسانی که استصحاب کلی قسم سوم را
جاری نمی‌دانند، یا قائل به دقت عرفی در وحدت قضیه متیقن و مشکوک هستند،
استصحاب جاری نمی‌شود و در نتیجه استحباب ثابت نمی‌شود

منابع

۱. انصاری، شیخ مرتضی؛ فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، چ اول، ۱۴۱۹ق.
۲. ایروانی نجفی، میرزا علی؛ الاصول فی علم الاصول، تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۴۲۲ق.
۳. بجنوردی، میرزا حسن؛ منتهی الاصول، چ موسسه العروج، چ اول، ۱۴۲۱ق.
۴. بروجرودی نجفی، محمد تقی؛ نهاییه الافکار، تقریرات درس آیت الله سید ضیاء الدین عراقی، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۵. تقوی اشتهاردی، حسین؛ تنقیح الاصول، تقریرات درس امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۹ق.
۶. جلالی مازندرانی، محمود؛ المحصول فی علم الاصول، تقریرات درس آیت الله سبحانی، موسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
۷. حائری یزدی، عبدالکریم؛ درر الفوائد، تحقیق شیخ محمد مومن، موسسه النشر الاسلامی، چ ششم، ۱۴۱۸ق.
۸. حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الاصول، تقریرات درس آیت الله سید محمد حسینی روحانی، چ امیر، چ اول، ۱۴۱۳ق.
۹. حکیم، محمد تقی، اصول العامة للفقہ المقارن، المجمع العالمی لاهل البيت، چ دوم، ۱۴۱۸ق.
۱۰. خمینی، روح الله؛ الإستصحاب، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۱. سیادت، حسن؛ وسیله الوصول الی حقائق الاصول، تقریرات درس سید ابوالحسن اصفهانی، موسسه النشر الاسلامی، چ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۲. صافی اصفهانی، حسن؛ الهدایة فی الاصول، تقریرات درس آیت الله خویی، موسسه صاحب الامر، چ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۳. صدر، محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول، موسسه النشر الاسلامی، چ پنجم، ۱۴۱۸ق.

۱۴. طباطبائی حکیم، سید محمدسعید؛ المحکم فی اصول الفقه، موسسه المنار، چ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۵. قدسی، احمد؛ انوارُ الاصول، تقریرات درس آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، چ دوم، ۱۴۲۰ق.
۱۶. قدسی مهر، خلیل؛ الفروقُ المهمه فی الاصول الفقهیہ، دارُالتفسیر، چ دوم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. کاظمی خراسانی، محمدعلی؛ فوائدُ الاصول، تقریرات درس آیت الله میرزامحمد حسین غروی نائینی، تعلیق: آقاضیاءالدين عراقی، موسسه النشر الاسلامی، چ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۸. مظفر، محمدرضا؛ اصولُ الفقه، تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی، موسسه النشر الاسلامی، چ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۹. مظفر، محمدرضا؛ المنطق، النعمان، چ سوم، ۱۳۸۸ق.
۲۰. موسوی شاهرودی، سید محمد؛ تحریرُ الاصول، تقریرات درس آیت الله محمدباقر زنجانی، چ النعمان.
۲۱. واعظ حسینی بهسودی، سید محمدرور؛ مصباحُ الاصول، تقریرات درس آیت الله خویی، مکتبه الداوری، چ ششم، ۱۴۲۰ق.